



ضرورت‌های سیاسی در دعوت امام رضا علیه السلام به خراسان

امیر اکبری - استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد واحد بجنورد

هارون الرشید بعد از ستمهایی که درباره موسی بن جعفر علیه السلام روا داشته بود، دیگر صلاح ندید چنین شیوه‌ای را درباره فرزندش علی بن موسی علیه السلام به کار بندد؛ شاید قدرت فوق‌العاده وی و نظارت دقیقی که بر احوال امام رضا علیه السلام داشت^۱، باکسب‌آگاهی از مشغول بودن امام به نشر احکام الهی و تعالیم اسلام^۲ سبب شد تا احساس خطری از سوی ایشان نکند. البته این بدان معنی نیست که در این ایام سختگیری نسبت به علویان روا داشته نمی‌شد، بلکه بالعکس فرمان قتل عام گروهی از علویان^۳ و یا اقدام جلودی مأمور هارون الرشید در غارت خانه‌های آل ابی طالب^۴ از سیاستهای هارون برای نظارت و ایجاد وحشت در میان علویان بود.

- ۱ - علی موحدی، بحثی جالب پیرامون ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، قم، ۱۳۷۵، ص ۲۵.
- ۲ - باقر شریف القرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه محمد صالحی، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۲.
- ۳ - علی غفوری، سرگذشت و شهادت هشتمین امام شیعیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا، ص ۶.
- ۴ - عبدالرزاق مرقم، نگاهی گذرا بر زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه مرتضی دهستان، میقات، ۱۳۷۰، ص ۵۶.

امام رضا علیه السلام در روز یازدهم ذوالقعدة سال ۱۴۸ق به دنیا آمد. کنیه ایشان ابوالحسن والقبابی چون رضا، صابر، رضی و وفی را دارا بودند. دوران امامت ۲۰ ساله امام رضا علیه السلام مصادف با خلافت هارون، امین و مأمون بود.

شرایط سیاسی خلافت اسلامی مقارن با امامت علی بن موسی علیه السلام با تحولات و دگرگونی‌هایی چشمگیر همراه بود. با آغاز امامت علی بن موسی علیه السلام در سال ۱۸۳ق، هارون در همان سال مسئله جانشینی مأمون بعد از امین را مطرح کرد^۱. وجود مشکلاتی در ساختار خلافت اسلامی، همچون گستردگی قلمرو خلافت اسلامی، پی بردن هارون به ناتوانی امین در اداره امپراتوری گسترده، وجود شورشهای پیاپی در نقاط شرقی و غربی خلافت، همانند شورش یمنیها و مضریهها در سال ۱۷۶ق در شام، شورش عامر بن عماره در دمشق به سال ۱۷۶ق، شورش هیصم بن همدانی در سال ۱۷۹ق در یمن، شورش حمزه خارجی به سال ۱۷۹ق در خراسان و...^۲ از جمله عواملی بود که هارون را ملزم به تقسیم امپراتوری میان فرزنداناش کرد. این اقدام، آغاز پیدایی یک بحران بزرگ در خلافت اسلامی و خود عامل اصلی در دعوت امام رضا علیه السلام به خراسان بود. هارون امارت عراق، شام و سرزمین مغرب را به محمد امین داد و از همدان تا پایان سرزمینهای مشرق را به مأمون واگذار کرد و مرو را دارالملک او قرار داد^۳. وی فرزندان خود را سوگندهای سخت داد تا به یکدیگر خیانت

نکنند و نسخه‌هایی از آن را به شهرهای بزرگ فرستاده^۴ و نیز نسخه‌ای بر در کعبه آویختند که هنگام آویختن، آن نسخه بر زمین افتاد و مردم گفتند: «این کار به زودی از آن پیش که انجام یابد می‌شکند»^۵.

به روایت دینوری، هارون از زبان موسی بن جعفر علیه السلام سخنی درباره اختلاف دو برادر شنیده بود^۶. این امر نشان می‌دهد که امام علیه السلام پیش‌تر مأمون را از وخامت اوضاع

۱- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۱۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ج ۱۲، ص ۵۲۷۸.

۲- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۷۴؛ ضحاک بن محمود گردیزی، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۶۴.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۲؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۵۷.

۴- هندوشاه نخبجوانی، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۵۷، ص ۱۵۳؛ تاریخ گردیزی، ص ۱۶۴.

۵- تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۲۸۶.

۶- احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۰، ص ۴۳۰.

بعد از مرگش آگاه کرده بودند. همین نگرانیهای هارون سبب شده بود^۱ تا وی علاوه بر تقسیم امپراتوری میان فرزنداناش در اواخر عمر رهسپار خراسان گردد.

وی در سال ۱۹۲ق برای فرو نشانیدن شورشها و بحرانهای موجود در خراسان راهی این دیار شد. در این سفر مأمون نیز که بازگشتی برای پدر خود نمی‌دید به همراه مشاور مخصوصش فضل بن سهل برای مستقر شدن در محل امارت خود، شهر مرو با وی همراه گشت^۲. بذل توجه هارون به مأمون و اصرارش در ایجاد آرامش و سرکوب فتنه خوارج^۳ و شورش رافع بن لیث^۴ او را در واپسین ایام عمرش برای بازگرداندن آرامش در شرق به سوی خراسان رهسپار کرد. وی پیش از آنکه بتواند اقدامی برای مقابله با خوارج یا شورش رافع بکند در سناباد توس به سال ۱۹۳ق درگذشت. مرگ وی مأمون را با دشواریهای زیادی در خراسان روبه‌رو ساخت و او را وارث تمام آن اوضاع آشفته کرد. شورش حمزه، قیام رافع و خشم مردم خراسان از ستمهای پیشین عمال حکومتی پایگاه محکمی را برای ولیعهدی مأمون فراهم ساخته بود. این امر به هنگام ستیز زود هنگام امین با وی در بحران دامنگیر خلافت

اسلامی مؤثر بوده است. وقوع چنین رخدادهایی از جمله عوامل مهم روی آوردن مأمون به امام رضا علیه السلام می‌باشد.

حضور مأمون در مرو و نزاع با امین

به دنبال فوت هارون، امین در بغداد

۱ - هارون پیش‌تر به زبیده مادر امین گفته بود: «من بیم دارم پسر تو با مأمون بدی کند» بنگرید به: مروج الذهب، ص ۳۵۷.

۲ - مأمون به توصیه فراوان فضل همراه پدرش وارد خراسان شد. تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۳۶۱؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۵۲، ج ۱۰، ص ۱۴۶.

۳ - حملات مداوم حمزه خارجی از سال ۱۸۵ق به شهرهای خراسان علاوه بر ایجاد نا امنی سبب بی‌اعتباری هارون نیز گشته بود؛ چراکه حمزه هارون را غاصبی معرفی کرده بود که به حکم شرع مکلف به جنگیدن با اوست: بنگرید به: گمنام، تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۶، ص ۱۶۸.

۴ - قیام رافع از سال ۱۹۰ تا سال ۱۹۴ق در ماوراءالنهر ادامه یافت و از جمله دلایل اصلی عزیمت هارون به خراسان بود. بنگرید به: ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ترجمه عبدالمجید آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۹؛ محمد بن عبدوس جهشیری، کتاب الوزراء و الکتاب، با تحقیقات مصطفی السقا، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۷، ص ۳۴۹.

خلیفه شد و مأمون به عنوان جانشین وی در مرو مستقر گردید. سال نخست خلافت امین در مدارای با مأمون سپری شد، اما از سال ۱۹۴ق اختلاف میان دو برادر جدی شد. دیگر توجهی به عهدنامه هارون نشد و آن را از پرده کعبه فرو گرفته پاره کردند.^۱ امین در تلاش بود تا قدرت مأمون در خراسان را محدود و عاملانش را به سوی خود جلب کند^۲ و سرانجام وی را از ولیعهدی خلع و پسر خود موسی را ولیعهد خویش قرار داد.^۳ این کشاکش روابط را تیره‌تر و اسباب نبرد میان دو برادر را فراهم ساخت. مشکل ولیعهدی، درگیری و رقابت دو گروه ایرانی و عرب که اعراب در بغداد نفوذ بر امین و ایرانیان به رهبری فضل بن سهل در خراسان بر مأمون نفوذ داشتند و همچنین طمع اطرافیان^۴ که در صدد استفاده از وضعیت موجود بودند، از جمله عوامل درگیری میان امین و مأمون می‌دانند. این کشاکش و لشکرکشیهای دو طرف سرانجام به شکست سپاهیان امین و محاصره بغداد در سال ۱۹۸ق انجامید. امین برای نبرد با برادرش آنچه را که منصور، مهدی و هارون از اموال گردآوری کرده بودند صرف سپاهیان و جنگ کرد^۵، اما هر روز یاران وی کمتر شده^۶، سرانجام پس از چندین ماه محاصره بغداد و

کشته شدن امین در سال ۱۹۸ق مسئله خلافت مأمون در مرو حکم قطعی پیدا کرد.

قیامهای علوی، سرآغازی برای

دعوت امام علیه السلام به خراسان

در طول جنگ بین امین و مأمون و همچنین بعد از کشته شدن امین به سبب فرصت مناسبی که در اختیار علویان قرار گرفته بود دست به قیامهای متعدد زدند. ابن طباطبا از جمله علویانی است که همراه با ابوالسرایا به سال ۱۹۹ق در کوفه در زمان مأمون قیام کرد. وی به دنبال ظلم و ستم نسبت به علویان مردم را برای انقلاب فرامی‌خواند و با نفوذ در میان رهبران عرب از آنها می‌خواست به او بپیوندند و در برابر ظلم و تغییر حاکمیت ستمکار بنی عباس با

۱- تاریخ گردیزی، ص ۱۶۵؛ تاریخ کامل، ج ۱۰، ص ۱۷۳.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۰؛ تاریخ طبری، ص ۵۴۱۲.

۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۹؛ تاریخ یعقوبی، ص ۴۵۰.

۴- محمد سهیل طقوش، دولت عباسیان، ترجمه

جودکی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰،

ص ۱۱۷.

۵- ابو منصور ثعالی، لطائف المعارف، ترجمه علی اکبر

شهابی، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۸، ص ۲۷.

6- P. M. Holt, "Al Mamun", The

Encyclopedia of Islam, vol VI, p 334.

وی شریک شوند. او مردم را به سوی بیعت با اهل بیت پیامبر ﷺ، کتاب خدا و عمل به آن و امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌کرد^۱. شیعیان کوفه با پذیرش وی او را ملقب به امیرالمؤمنین کرده، درهمهایی که آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوصًا﴾ (صف / ۴) بر روی آن نقش بسته بود ضرب کردند^۲. از اولین اقدامات ابن طباطبا دعوت از امام رضا علیه السلام برای پیوستن به قیام بود، چرا که هدف خود را یکی می‌دانستند؛ اما امام که از پیامد قیامهای شتابزده و ناکامی آن به علت عدم برنامه‌ریزی اطلاع داشتند شرکت نکردند^۳. با گسترش این قیام اگر چه ابن طباطبا به طور ناگهانی درگذشت، اما ابوالسرایا فرمانده سپاه وی، محمد بن محمد بن زید از دیگر علویان را رهبر قیام نمود و با پوشیدن جامه و علم سفید، نام مأمون را از خطبه انداختند. محمد بن محمد بن زید نمایندگان خود را به شهرهای مختلف فرستاد و شهرهایی چون یمن، اهواز، بصره، واسط، مکه و... به وسیله علویان اداره شد. این قیام که پشتوانه مردمی داشت بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد، بالاخص عراق و حجاز که قلب خلافت اسلامی شناخته می‌شد دچار آشوب و بحران گسترده‌ای گردید. هر چند حسن بن سهل

والی مأمون در عراق به زحمت این قیام را فرو نشاند، ولی این حرکت اسباب تکاپوی علویان را در شهرهای دیگر فراهم آورد. زید بن موسی بن جعفر برادر امام رضا علیه السلام در سال ۱۹۹ق در بصره قیام کرد. قیام وی تا زمانی ولیعهدی امام رضا علیه السلام در خراسان ادامه یافت، چنان که پس از سرکوبی و اسارت، وی را نزد مأمون در خراسان فرستادند^۴. مأمون به احترام امام رضا علیه السلام وی را بخشود و اعلام کرد: «اگر قرب و منزلت علی بن موسی علیه السلام نمی‌بود هر آینه او را می‌کشتم»^۵.

در سال ۲۰۰ق ابراهیم بن موسی بن جعفر در مکه شورش کرد و قدرت خود را تا

- ۱- ابوالفرج اصفهانی، مقال الطالیین، ترجمه رسولی محلاتی، با مقدمه علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۴۹، ص ۴۸۳.
- ۲- مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه شفیع کدکنی، تهران، آگه، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷؛ تاریخ گردیزی، ص ۱۷۲.
- ۳- محمد جواد فضل‌الله، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه سید صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸.
- ۴- پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا، ج ۲، ص ۵۵۰.
- ۵- ابن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا، ترجمه محمد تقی اصفهانی، تهران، اسلامیه، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۰.

یمن گسترش داد و این ناحیه به تصرف علویان درآمد^۱. مأمون به علت هواخواهی مردم یمن از اولاد علی^{علیه السلام} ناگزیر شد که حکومت ابراهیم بن موسی بن جعفر را بر سرزمین یمن به رسمیت بشناسد^۲.

قیام محمد بن جعفر صادق از بزرگان آل ابی طالب^۳ در مدینه آرامش خلافت مأمون را بر هم زد. تسلط وی بر مکه و مدینه علاوه بر حقانیت خلافت علویان موقعیت مأمون را با دشواری مواجه می‌ساخت. مدینه که برای حکومت اسلامی آن دوره منطقه‌ای اساسی و مهم به‌شمار می‌رفت، می‌توانست بازتاب قابل توجهی در عدم مشروعیت عباسیان به خلافت داشته باشد. این قیامها که شعارشان دعوت به کتاب خدا، سنت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و مخالفت با خلافت اسلامی بود اسباب تمایل شدید مردم نسبت به خاندان علوی را فراهم می‌ساخت و این بر وحشت مأمون می‌افزود. ابوالفرج اصفهانی از شهادت بسیاری از علویان در زمان خلافت مأمون سخن به میان آورده است^۴. این اقدام در سرکوبی قیام علویان حکایت از ترس و اضطراب مأمون از قیامهای علوی داشت. وجود چنین بحران گسترده‌ای در خلافت او سرانجام وی را ناگزیر ساخت تا برای آرام کردن شیعیان و راضی نگاه داشتن

آنها بزرگ‌ترین شخصیت علوی، یعنی علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} را به سوی خود فرا خواند. وی در صدد بود تا با شریک کردن امام در امور خلافت بسیاری از علویان را به سوی خود متمایل سازد و از برخوردهای سیاسی آنها بکاهد. این سیاست از سوی وی یا مشاورانش مورد استقبال قرار گرفت و تا حدی در آرام کردن بحران سیاسی خلافت مأمون نیز مؤثر واقع گردید.

دو دیدگاه درباره هدف مأمون از

واگذاری ولایتعهدی به امام رضا^{علیه السلام}

گسترش قیامهای علوی سرانجام مأمون را به دعوت از امام و اعلام واگذاری خلافت به ایشان وادار نمود. درباره این اقدام و هدف مأمون دیدگاههای مختلفی مطرح شده است. به طور کلی به رغم وجود نظریات مختلف، دو نگرش کلی در میان مورخان

- ۱- شهاب الدین احمد نویری، نهاية الارب فی فنون الادب، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۱۹۶.
- ۲- ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه حمید رضا آذری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱، ج ۹، ص ۳۸۴.
- ۳- ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۳۰۵.
- ۴- مقاتل الطالبيين، ص ۴۷۵-۵۲۰.

وجود دارد. عده‌ای هدف مأمون را از طرح ولایتعهدی صادقانه یافته و تلاش او را در آشتی دادن خانواده علویان و عباسیان و برقراری دوستی و تفاهم دانسته‌اند.^۱ این هدف برای برقراری آرامش سیاسی پس از دو قرن جدال و درگیری جهت اثبات حقانیت خلافت می‌توانست مؤثر و کارآمد واقع شود. گروهی دیگر تصمیم و هدف مأمون در انجام این کار را بیشتر مکارانه و ناشی از ضرورت سیاسی می‌دانند که وی در آن زمان حساس درگیر با این مسائل بود. آنچه در این مورد قابل توجه است شناخت موقعیت و شرایط زمانی است که مأمون با آن روبه‌رو بود.

الف - نقد و بررسی نظریه نخست

بیشتر کسانی که هدف مأمون را از طرح ولایتعهدی صادقانه دانسته‌اند، بیشتر بر این نکته توجه داشته‌اند که نذر و تعهد مأمون در واگذاری خلافت به علویان می‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای بر نیت صادقانه و بدون غرض وی در انتخاب امام رضا (علیه السلام) به ولایتعهدی باشد. این مسئله از نظر مأمون زمانی مطرح شد که در نزاع با برادرش امین هیچ امیدوی در به دست گرفتن خلافت نداشت. وی از روی اجبار در آن شرایط حساس زمانی

چنین نذری کرده و اکنون می‌بایست پایبند آن باشد. او خود در این باره گفته بود:

«من با خدا عهد کردم که اگر بر برادرم امین پیروز شدم خلافت را به برترین مردم از خاندان ابی‌طالب بسپارم»^۲.

شرح این واقعه را به شکل مبسوط شیخ صدوق در کتاب خود آورده است که مأمون نذر کرده بود خلافت را آن‌گونه که خدا مقرر کرده به صاحبان واقعی آن بدهد.^۳

آنچه مورخان درباره نیت صادقانه مأمون ابراز داشته‌اند فراتر از این روایت نمی‌رود. یا حتی نظریه آنان در اقدام مأمون برای آشتی دادن عباسیان و علویان اگر چه می‌توانست به عنوان یک دیدگاه مطرح گردد، اما بایستی اذعان داشت که هنوز در آغاز خلافت، مأمون خود محبوبیتی در میان عباسیان پیدا نکرده بود که بتواند زمینه آشتی آنها با علویان را فراهم آورد؛ چرا که وی با کشتن برادرش امین و نیز پناه آوردن به مردم خراسان و همچنین انتخاب مرو به عنوان

1- P. M. Holt, "Al Mamun", p 334.

۲ - مقاتل الطالبيين، ص ۵۲۳؛ شیخ مفید، الارشاد، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳ - عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

مرکز خلافت تا حدّ زیادی رنجش خاطر عباسیان را فراهم آورده بود. اقدام وی به انتخاب امام رضا علیه السلام به ولیعهدی نیز بیشتر می‌توانست موجب خشم عباسیان گردد. این عوامل نشان می‌دهد که هیچ نقطه مثبتی برای آشتی عباسیان با علویان وجود نداشته است. مأمون در آن شرایط حساس که بیشتر در حال گریز از چالشها و بحرانهای سیاسی خود بود کمتر می‌توانست به مقوله‌ای توجه کند که از همان ابتدا با بحران و مخالفتش آگاه بود. این مسئله بیشتر از این جهت می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد که مأمون با توجه به حوادث پیش آمده دیگر از عباسیان و حمایت‌های آنها روی برتافته و ناامید شده بود. وی ناگزیر بود در برابر عنصر عرب عباسی که همواره حامی خلافت و تکیه‌گاه آن بوده‌اند عنصر دیگری را جایگزین کند. جدا از عنصر ایرانی که همواره حامی قوی برای قدرت بنی‌عباس بوده‌اند و بار دیگر با به قدرت رساندن مأمون نیرومندی خود را نشان دادند، مأمون هیچ عنصر دیگری را مؤثرتر و کارآمدتر از علویان نیافت. علویان همواره مدعی خلافت بودند و همچنین در تعارض و مخالفت با عباسیان گام برمی‌داشتند. مأمون برای مقابله با عنصر عرب عباسی بهتر می‌توانست به این گروه

تکیه داشته باشد. بنابراین انتخاب وی اگر از این جهت نیز صورت گرفته باشد بیشتر جنبه سیاسی داشته، کمتر می‌توانست در راستای نیت صادقانه و یا نذر وی مورد پذیرش قرار گیرد.

در تحلیل و بررسی دقیق‌تر این اقدام واقعیت این است که از زمان مرگ امین در محرم سال ۱۹۸ق تا زمانی که اندیشه دعوت امام رضا علیه السلام مطرح گردید، دست کم دو سال سپری شده بود. مأمون در مدت این دو سال هرگز به مسئله نذر خود اشاره‌ای نکرده بود. او نه تنها از حقانیت خلافت علوی سخنی به میان نیاورده که در این مدت نیز زمینه مناسب یا اقدام خوشایندی را در مورد علویان که حکایت از خلوص نیت او باشد از خود انجام نداد. سکوت مأمون و عدم توجه به مسئله نذر و تعهد خود تا این زمان نشان می‌دهد که شرایط سیاسی پیش آمده جدید او را ملزم به انتخاب امام رضا علیه السلام به عنوان ولیعهد نموده است؛ شرایطی که پیش‌تر به عنوان قیام‌های علویان مطرح گردید و وسعت و دامنه این قیامها در آن شرایط حساس چاره‌ای را برای مأمون در دعوت امام باقی نگذاشت تا به عنوان محور حرکت علویان امام را تحت نظر خویش داشته باشد. بنابراین با توجه به شفاف بودن ضرورت و

نیاز مأمون به دعوت امام سعی شده است این اقدام تحت عنوان تعهد و نذر گذشته او قلمداد گردد تا کمتر هویت واقعی کار او آشکار گردد. جلوه دادن این امر در چنین قالبی نه تنها نمی‌توانست خدشه‌ای بر نیت و هدف مأمون وارد سازد که بیشتر مسئله شهادت امام از سوی مأمون را نیز منتفی می‌ساخت؛ چرا که این اقدام از سوی مأمون که خود نیت صادقانه داشته است بعید جلوه می‌نمود.^۱

ب - نقد و بررسی نظریه دوم

با توجه به بررسی اهداف مأمون از دعوت امام رضا (علیه السلام) به خراسان آنچه بیش از همه در این انتخاب مؤثر و قابل قبول می‌نماید، ضرورت سیاسی و شرایط خاص پیش آمده برای خلافت نوپای مأمون بود. چنان که درباره شورش علویان گفته آمد آنچه بیش از همه در دعوت امام به خراسان اهمیت داشته، اوضاع و شرایط بحرانی خلافت به همراه اتکای مأمون به سیاستهای فضل بن سهل برای فرو نشانیدن این شورشها بوده است. حضور مأمون در مرو و دور بودن او از قسمت اعظم غرب خلافت اسلامی فرصت مناسبی را برای وقوع بحران و شورش فراهم می‌آورد. وقوع هر بحران و

قیامی نیاز به رهبری دارد و از این میان علویان همواره به سبب انتساب به خاندان پیامبر ﷺ مرکز توجه تمامی ناراضیان دستگاه خلافت قرار می‌گرفتند. به دنبال قیام ابن طباطبا، زید بن موسی بن جعفر در بصره و اهواز، ابراهیم بن موسی بن جعفر در یمن، اسماعیل بن موسی بن جعفر در فارس، حسن افطس در مکه و محمد بن سلیمان در مداین به قدرت رسیدند.^۲ به دنبال این قیامها شهرهای دیگر نیز دستخوش آشوب و بحران شدند، چندان که حجاز به دست احمد بن جعفر افتاد و احمد بن عمر بر نصیبین و توابع آن تسلط یافت. در موصل سید بن انس، در میافارقین موسی بن مبارک یشکری، در ارمنستان عبدالملک بن حجاف سلمی و در عراق عجم ابو دلف عجلی، در آذربایجان محمد بن رواد ازدی، در کیسوم و توابع آن نصر بن شیبث نصری که از همه نیرومندتر و قیامش بر ضد مأمون ده سال طول کشید، در مصر و فسطاط عبدالله بن سری تسلط یافتند.^۳ چنین بود که مأمون در

۱ - عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱؛ تاریخ کامل، ج ۹، ص

۲۴۴؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۹.

۳ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۱ و ۴۶۲؛ تاریخ فخری،

این ایام تمام امپراتوری اسلامی را دستخوش آشوب و بحران دید. در میان این قیامها و مخالفتها، قیام علویان بیش از همه جلب نظر نموده بازتاب گسترده‌تری را به همراه داشت. در چنین شرایطی مأمون به ناچار حیات و بقای حکومت خود را تنها در حمایت از علویان می‌دید. از این رو بر خلاف میل عباسیان، ناگهان تغییر روش داد و به شدت متمایل به علویان شد. نزدیکی مأمون به امام رضا (علیه السلام) یگانه روزنه امیدی بود که مأمون را از این گرفتاریها رهایی می‌بخشید.^۱ البته مشکل مأمون در این زمان تنها علویان نبودند، بلکه خاندان عباسی نیز عامل تهدیدکننده دیگری برای او به‌شمار می‌آمدند؛ زیرا عباسیان و خاندان هاشمی اختلاف دیرینه‌ای با مأمون داشتند. کشتن امین بر خشم آنها افزوده و مأمون در مقابل پایگاه آنها در بغداد، مرو را انتخاب کرده بود و همچنین رضایتی به حضور در بغداد نداشت.^۲ در چنین شرایطی که مأمون هم از سوی علویان و هم از طرف عباسیان تحت فشار بود با نزدیکی به امام رضا (علیه السلام) رقبای عباسی را از این انتخاب خشمگین ساخت^۳ و نیز با اقدام خود مدعیان علوی را خلع سلاح می‌نمود.

مأمون در مقابله با علویان و برتری دادن

به پیشوای بزرگ آنها شیعیان را شادمان کرده، آنها را از مخفی‌گاهها بیرون کشیده، تمام حرکت‌های آنها را زیر نظر می‌گرفت. از سوی دیگر مأمون می‌خواست این مسئله آشکار شود که زهد و پارسایی علویان یک اصل مسلم در این خاندان به‌شمار نمی‌رود، بلکه آنها نیز به دنبال ظاهر دنیا هستند و بدین ترتیب ارج و منزلت آنها نزد مردم از بین می‌رفت و کار مأمون و مسئله خلافت و اداره امور توسط مأمون با توجه به اختلاف با برادرش به حال اول خود باز می‌گشت و خلافت در خانواده بنی عباس بر همان روال سابق برقرار می‌شد.^۴ وی در تلاش بود تا علاوه بر برقراری امنیت و آرامش در خلافت اسلامی مسئله حقانیت خلافت خویش را از

→ ص ۳۰۴.

- ۱- میرخواند، روضة الصفا، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۸۵؛ حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۶۲.
- ۲- سدید بن محمد عوفی، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، باب پنجم از قسم اول. تصحیح جعفر شعار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۴.
- ۳- تاریخ مختصر الدول، ص ۱۹۷.
- ۴- عبدالرزاق مفرم، نگاهی گذرا بر زندگی امام جواد (علیه السلام)، ترجمه پرویز لولاور، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۱.

طریقی معتبرتر چون علویان تأیید نماید. به همین علت بود که تصمیم به اعلام ولیعهدی امام رضا علیه السلام گرفت. این اقدام مأمون هر چند به ظاهر غیر منتظره و شگفت‌انگیز بود و از سوی بعضی از گروه‌ها واکنشهایی را به دنبال داشت، ولی به نظر او اساسی‌ترین و استوارترین طرح و نقشه‌ای بوده است که به وسیله آن می‌توانست حکومت خود را از خطر سقوط حفظ کند و منافعش را تأمین و آینده‌اش را تضمین نماید.^۱ جریان وقایع نشان داد که مأمون به حل بحران و مشکل خود از طریق علویان بیشتر می‌اندیشید و به عواقب مخالفت با عباسیان کمتر توجه داشت. در راستای همین سیاست گمان می‌رود او برای حل بحران و مشکلات خود مدتهای طولانی اندیشیده بود، چنان‌که از همان ابتدای ورود به خراسان به علت قرار گرفتن در شرایط دشوار سیاسی و جنگ و منازعه با برادرش و بنا بر توصیه‌های فضل بن سهل در مواردی با مردم خراسان گام برداشت.^۲ او از همان روزهای نخست علی علیه السلام را بر تمامی مردم برتر شمرد. و بر اولادش تقرب جسته و ابراز دوستی و هواخواهی نسبت به آنان کرده بود.^۳ مأمون دریافته بود که برای از بین بردن مشکلات و رسیدن به اهدافش نه می‌تواند از عباسیان به

خاطر قتل برادرش و نه از اعراب به سبب انتقال مرکز حکومت به مرو که از او سلب اعتماد کرده بودند کمک بگیرد، پس به سراغ هسته اصلی مشکلات، علویان رفت و سعی کرد به وسیله آنان مشکلات را حل کند و آن هم بیعت برای ولیعهدی امام رضا علیه السلام بود. بدین وسیله او را امیر همه بنی هاشم، چه عباسیان و چه طالبیان، قرار داد و خود نیز لباس سبز پوشید.^۴

نقش و سیاست فضل بن سهل در پیشنهاد ولایتعهدی

فضل بن سهل وزیر مأمون عباسی نقش مهمی در به خلافت رسیدن و قدرت‌یابی مأمون داشت. فضل خود به دست مأمون در سال ۱۹۰ق مسلمان شد^۵ و سپس به عنوان منشی و مشاور وی به خدمت او درآمد. با

۱ - زندگانی امام رضا علیه السلام، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۲ - ذبیح الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳ - جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۷۱ق، ص ۳۰۸.

۴ - زندگی سیاسی هشتمین امام علیه السلام، ص ۱۲۸.

۵ - تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۳۴۰: عیون اخبار الرضا، ص ۳۷۷.

عزیمت مأمون به خراسان، فضل بن سهل نقش فعال خویش را در راهنمایی و موفقیت مأمون به کار بست. او که در بلاغت و حسن تدبیر اشتهار داشت^۱، می‌کوشید تا مأمون را نسبت به حوادث آینده امیدوار سازد^۲ و امور خلافت او را سامان می‌داد. فضل بن سهل برادر خویش حسن بن سهل را حاکم بغداد و نواحی غرب خلافت اسلامی کرده بود. بدین شکل تمامی خلافت اسلامی و امور حکومت مأمون توسط این دو برادر اداره می‌شد. اهمیت فضل بن سهل نزد مأمون بدان حد بود که مأمون اظهار داشته بود:

«تو با همکاری خود با من بر اطاعت خدا افزودی و سلطنت مرا استوار نمودی. از این پس تو را به مقام کسی برگزیدم که هر چه بگوید اطاعت شود...»^۳.

با توجه به چنین وضعیتی و نقش فضل بن سهل در خلافت مأمون این گمان قوت می‌گیرد که مسئله ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) به پیشنهاد وی صورت گرفته است. فضل از مشکلات خلافت مأمون و اوضاع عراق که در پی مخالفت‌های عمومی آشفته شده بود اطلاع کاملی داشت و نباید فراموش کرد که وی فردی هوشمند و در امور مملکتی بسیار کاردان بود^۴.

برخی از مورخان جریان ولایتعهدی را

سیاست فضل می‌دانند که قصد داشت خلافت را به علویان منتقل سازد و امام رضا (علیه السلام) را که در خراسان مریدان بسیار داشت نامزد ولایتعهدی کند. وی مأمون را به این اقدام تشویق نمود^۵. جهشیاری می‌نویسد: ولایتعهدی حضرت رضا (علیه السلام) از افکار فضل بن سهل بود تا دولت مأمون از شر نهضت علویان مصون بماند^۶.

پیشنهاد ولایتعهدی از سوی فضل بن سهل به مأمون تحمیل شد و از آن پس مردم با علی بن موسی بن رضا (علیه السلام) به عنوان ولیعهد مأمون بیعت کردند و از آن پس رضای آل محمد (صلی الله علیه و آله) نامیده شد^۷.

شیخ صدوق نیز در روایتی از عبدالله بن عبدالله بن طاهر این امر را نقشه فضل بن سهل می‌داند^۸. شاید این فکر از آن جهت از

۱ - روضة الصفا، ص ۲۴۷.

۲ - تاریخ طبری، ص ۵۴۱۷؛ تاریخ کامل، ص ۱۶۸؛ تاریخ فخری، ص ۲۹۳.

۳ - کتاب الوزراء و الکتاب، ص ۳۸۵.

۴ - تاریخ فخری، ص ۲۱۷.

۵ - جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۷۹۸.

۶ - کتاب الوزراء و الکتاب، ص ۳۸۷.

۷ - تاریخ فخری، ص ۳۰۱.

۸ - عیون اخبار الرضا، ص ۳۳۰.

سوی فضل اجرا شده که چون وی ایرانی بود و نسبت به اعراب به دلایل گذشته حس انتقام داشت، این فکر را گرفته تقویت نمود و در اجرای آن از هیچ کوششی دریغ نکرد.^۱ در برخی از منابع این روایت از قول فضل بن سهل آمده که وی مدعی شد من همانند ابومسلم خلافت را از قبیله‌ای به قبیله دیگر می‌برم و اشاره بر ولیعهدی امام رضا علیه السلام داشته است.^۲ بسیاری از منابع در دوران‌دیشی و بصیرت سیاسی فضل در پیشنهاد ولایتعهدی امام رضا علیه السلام به مأمون اذعان داشته‌اند.^۳ فضل بن سهل از مأمون خواسته بود تا با خوبی کردن به علویان به خداوند و رسولش تقرب جوید و ولایتعهدی را به نام علی بن موسی الرضا علیه السلام نماید.^۴ با توجه به وجود چنین قدرتی در فضل بن سهل و سیاست وی در اداره خلافت اسلامی شاید یکی از دلایل تلاش فضل در تثبیت ولایتعهدی امام علیه السلام، باقی ماندن مرکز خلافت در خراسان بود. اهل بغداد راضی به بیعت با یکی از علویان نبودند و خراسان نیز که زمینه‌های این پذیرش را بیشتر داشت، می‌توانست به اقامت طولانی‌تر مأمون کمک کند و فضل در نتیجه آن به نفوذ قدرت خود هم‌چنان ادامه می‌داد؛ اما سیاستهای وی برای مردم بغداد و بزرگان عباسی قابل

پذیرش نبود. آنها این اقدامات را دسیسه فضل بن سهل می‌دانستند.^۵ گسترش آشفتگی در غرب خلافت، حضور مأمون در بغداد را بیشتر می‌طلبید و فضل که برای دور کردن مأمون از بغداد می‌بایست همه عوامل قدرت را در مرو تمرکز بخشد، با وجود امام رضا علیه السلام در خراسان می‌توانست به اهداف سیاسی خود در اجرای این نقشه برای ماندگاری بیشتر مأمون در خراسان موفق گردد.

در مجموع با توجه به دلایل سیاسی حضور امام رضا علیه السلام در خراسان می‌بایست اذعان داشت که تدبیر ولیعهدی به قدری پیچیده و عمیق است که یقیناً هیچ کس بجز مأمون نمی‌توانست آن را به خوبی هدایت

۱- زندگانی حضرت امام علی بن موسی الرضا، ص ۵۴۴.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷۸.

۳- همان، ص ۳۷۷؛ تاریخ فخری، ص ۳۰۱؛ طبری نیز می‌نویسد: مردم بغداد اعتقاد داشتند این نیرنگ فضل بن سهل است. بنگرید به: تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۶۶۰.

۴- در نسائم الاسحار علت قتل فضل بن سهل توسط مأمون به خاطر محبت وی به اهل بیت نقل شده است. بنگرید به: ناصرالدین منشی کرمانی، نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، تصحیح جلال الدین حسینی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۱۸.

۵- تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۶۰.

کند. به همین دلیل برخی از منابع از تصمیم خود مأمون برای انتخاب امام رضا علیه السلام به ولیعهدی و تلاش وی برای دعوت از امام سخن گفته‌اند.^۱ در برخی از روایتهای نقش فضل بن سهل در دعوت از امام رضا علیه السلام کم‌رنگ معرفی شده است.^۲ با توجه به آنکه مأمون خود از بزرگ‌ترین خلفای عصر اول عباسی^۳ و به لحاظ چاره‌اندیشی، اراده، علم و تدبیر و زیرکی از همه برتر بود^۴، بعید به نظر می‌رسد که تمام شرایط دعوت را به فضل سپرده باشد، بلکه طرح ولایتعهدی از ابتکارهای خود او و در راستای سیاست و مصلحت‌اندیشی او بود.^۵

در مجموع، اجرای این نقشه چه توسط مأمون و چه از سوی فضل بن سهل صورت گرفته باشد، از ضرورت سیاسی حضور امام برای حفظ خلافت اسلامی در خراسان حکایت دارد. نقش و سیاست مأمون در دعوت از امام رضا علیه السلام در جریان شهادت امام کاملاً نمایان است. همان عواملی که مأمون را برای تثبیت موقعیت خویش و برقراری آرامش وادار به دعوت از امام رضا نمود، سرانجام سبب شد تا مأمون به دنبال شورش عباسیان در بغداد و انتخاب ابراهیم بن مهدی به خلافت راهی بغداد شود و توطئه شهادت امام رضا علیه السلام را

پی‌ریزی نماید. سیاست مأمون در راستای آشتی‌بخشانه‌ی خاندان بنی‌عباس با علویان کارآمد نبود. انتخاب امام به ولیعهدی نتوانست اهداف سیاسی مأمون را تأمین نماید. شورش خاندان عباسی در بغداد مأمون را متقاعد کرد که یا باید در مرو بماند و نسبت به نقاط غربی خلافت خویش بی‌تفاوت باشد و یا مرو را به خاطر حفظ وحدت امپراتوری ترک کند. از سوی دیگر او می‌دانست که مردم بغداد و خاندان بنی‌عباس وی را با وجود فضل بن سهل و امام رضا نخواهند پذیرفت. بنابراین او برای حل مشکلات و موانع آشتی خود با بغدادیان تلاش بسیار کرد و چاره‌ای جز حذف این دو شخصیت نداشت. وی در مسیر بازگشت به

۱ - مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۴۱؛ تجارب السلف، ص ۱۵۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۳؛ بناکتی، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۶.

۲ - سید علی خامنه‌ای، مجموعه مقالات کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۶، ص ۳۸.

۳ - دولت عباسیان، ص ۱۳۸.

۴ - تاریخ الخلفاء، ص ۳۰۶.

۵ - محمد حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصرة المتعلمین، ترجمه مهدی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۳۷۰.

بغداد در سرخس فضل بن سهل را با توطئه‌ای به قتل رساند و برای برخورد با امام چاره‌ای جز توسل به همان شیوه نیاکان خود در توطئه شهادت پنهانی امام نداشت. به هر حال نقشه شهادت امام رضا (علیه السلام) زمانی به مرحله اجرا گذاشته شد که انقلابهای علویان در گوشه و کنار سرزمین اسلام سرکوب شده و یا فروکش کرده بود و فلسفه دعوت امام به خراسان نیز پایان یافته بود و بالعکس بنیادهای انقلاب عباسیان در بغداد آشکار شده بود و مأمون برای جلب خشنودی پسرعموهایش مجبور به بازگشت به بغداد بود^۱. بدین ترتیب امام بعد از دو سال اقامت در مرو، هفت ماه در سرخس و نیز چند ماه اقامت در سناباد توس در روز ۲۸ صفر در

۵۴ سالگی به وسیله مأمون به شهادت رسیدند^۲. شهادت امام سبب شد تا مأمون برای حسن بن سهل و اهل بغداد و شیعیان آل عباسی نامه‌ای بفرستد و اعلام کند که آشوب و مخالفت شما با من به سبب ولیعهدی و وجود علی بن موسی بوده و اکنون که او وفات کرده، دیگر دلیلی بر مخالفت شما نیست^۳. این نامه روشنگر سیاست نهایی مأمون در شهادت امام بوده است. همان عوامل و ضرورت‌های سیاسی که مأمون را به حضور امام در خراسان واداشت، سرانجام وی را متقاعد ساخت که برای حفظ خلافت خویش چاره‌ای جز شهادت امام (علیه السلام) ندارد.

①

۱ - محمد تقی مدرّسی، زندگی و سیمای امام رضا (علیه السلام)، بی‌جا، مؤسسه فرهنگی انصار الحسین، ۱۳۷۲، ص ۷۴.

۲ - محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ترجمه موسی خسروی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۶، ج ۱۲، ص ۲۶۷.

۳ - تاریخ گردیزی، ص ۴۶۲.